

متن پرسش

سلام علیکم: در فرازی از الهی نامه طولانی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «الهی أفرحتنی ذنوبی و قطعت مقاتلی فلا حجت لی و لا عذر فانا المقر بجرمی المعترف بإسائیة الأسیر بذنبی المرتهن بعملی المتهور فی بحور خطیئة المتحیر عن قصدی المنقطع بی: معبودا! گناهانم مرا خاموش ساخته، و سخن گفتنم را قطع کرده، و هیچ عذر و برهانی هم ندارم. بنابراین منم که به گناه خویش اقرار می کنم. و به بدی خود معترفم. و این منم که در بند عملم گرفتارم. و در رهن کردار و عملم هستم. از بی باکی خود، خویشان را به دریاها و خطاکاری خود انداخته ام. و از مقصد اصلی سرگردان شده ام و راه چاره بر من قطع شده» استاد چرا مولای پارسایان و امام متقیان اینگونه با خدا سخن می گوید؟! خیلی حیرت آورده!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنگرید که حتی مردی که همه حرکاتش از کودکی حکایت حق گرای اوست؛ وقتی از یک طرف به عظمت حضرت حق می نگرد و از طرف دیگر به ظرفیت های نهفته خود، چه می گوید؟ تا ما باشیم و هزار راهی که باید به نور اولیای الهی در مقابل خود گشوده بیابیم. تازه در آن موقعیت است که می یابیم مولایمان از چه منظری این سخنان را به میان می آورند از بس متوجه ظرفیت بی نهایت خود هستند. در این رابطه خوب است به موضوع «حسنات الابرار سیئات المقربین» نیز فکر شود. موفق باشید